

## دودو ندیایه رُز

نقال، (griot) که موسیقیدان، خواننده و گنجینه زنده‌ای از تاریخ شفاهی است، در آفریقای غربی چهره‌ای با اهمیت است. دودو ندیایه رُز، عمده‌ترین طبال بزرگ شهر داکار، معروفترین نقال سنگالی است که در شیوه اجرای طبل انقلابی به وجود آورده و سالهای بسیاری را به همراه گروه پراستعدادش، به مسافرت در دنیا پرداخته است.



■ **وقتی دریافتید که عاشق موسیقی هستید، پدر و مادرتان چگونه واکنش نشان دادند؟**  
دودو ندیایه رُز: در ابتدا خیلی بد. پدران پدر بزرگم، که هرگز آنها را ندیدم، موسیقیدان بودند. اما پس از آنها هیچکس در خانواده ما به صورت حرفه‌ای نوازندگی نکرد. بسیاری از خویشان من روشنفکر بودند. پدرم که به عنوان حسابدار مجاز کار می‌کرد، بیشتر استاد بنا بوده است. زمانی که نه ساله بودم علاقه‌ام به طبالی مقاومت‌ناپذیر شد. تمام داکار را برای یافتن استاد زیرپا گذاشتم. دست آخر الحاج مادا سیک را که طبال بزرگی بود، یافتم. تمام دوران کودکیم را در خدمت او گذراندم.

■ **او چگونه به شما درس می‌داد؟**  
دودو ندیایه رُز: از ما می‌خواست تا به خانه‌اش برویم. او معانی ضربها را به ما می‌آموخت و آنها را روی طبل نشان می‌داد. انتخاب ساز را به عهده خودمان می‌گذاشت، بعد از ما می‌پرسید که چرا آن ساز را برگزیده‌ایم. در موسیقی ولوف سنتی، هنرآموز باید بتواند همه نوع طبل را بنوازد. ابتدا نواختن گورونگ (gorong) را باید بیاموزد، سپس بعد از چند ماه به سراغ دیگری و بعد دیگری می‌رود. ما در عرض درسهایی که می‌گرفتیم کار چندانی برای معلم خودمان نمی‌کردیم. وقتی ما برای نوازندگی به یک جشن تعمید یا عروسی می‌رفتیم، شاگردها طبلهای او را حمل می‌کردند. او

همه مرا یک موسیقیدان می‌شناختند. استادم گاهی دو دعوت برای اجرای برنامه را می‌پذیرفت و یکی را به من واگذار می‌کرد. من به همه جای کشور دعوت می‌شدم. در آخر، وقتی دایی‌ام فهمید که من تا چه حد موفقیت یافته‌ام شرمند شد و از من معذرت خواست. پیش از مرگ بار خود را کاملاً سبک کرد. مرا با چشم‌زخمهایی که داشت از بلایا در امان نگه می‌داشت و عملاً محافظ من شده بود. من به او پول دادم تا به مکه برود.

■ **شهرت بین‌المللی خود را چگونه به دست آوردید؟**

دودو ندیایه رُز: بیست و پنج سالم بود که استادم برای زندگی به ساحل عاج رفت و سازها و نوازندگان را برای من باقی گذاشت. من تبدیل به یک طبال دست اول شدم و تا سی سالگی همراه این گروه نواختم. دو سال بعد به فکر افتادم که انواع ضرباهنگهای سنتی سنگال و مفهوم آنها را فرا گیرم، بنابراین به همه جای کشور مسافرت کردم و حدود سه ماه در هر ناحیه ماندم. به خدمت پیران می‌رفتم، برایشان برنج، شکر، شمع و هدایای دیگر می‌بردم تا به من بیاموزند. یاد گرفتم که در دوران پادشاهی قدیم سنگال خبرها را چگونه به کمک طبل اعلام می‌کردند. شاهان دسته‌های طبال خود را داشتند و رهبری برای طبلهای لامپ که به تام فار لامپ (far lamp) شهرت داشت و پیامهای شاه را

فقط در آخرین لحظه فرا می‌رسید. ما در ساختن سازهایش هم کمک می‌کردیم. من خیلی زود شروع کردم که با نوازندگان باتجربه‌تر به انواع مهمانی‌ها بروم، و آنها که مرا با استعداد می‌پنداشتند اجازه می‌دادند بنوازم.

یادگیری سازهای کوبه‌ای مستلزم کار بسیار است، و من مجبور بودم که به تنهایی تمرین کنم. مشکل این بود که دایی‌ام تمرین کردن را قدغن کرده بود. هر وقت می‌فهمید که از مدرسه در رفته‌ام تا به موسیقی بپردازم حسابی مرا کتک می‌زد. استادم برای صحبت کردن با او آمد و از من تعریف کرد. خانواده من هم از او می‌خواستند تا کمی آسانتر بگیرد، اما او همچنان سالهای سال مرا می‌زد. آدم درشت هیكلی بود! عاقبت با هم کنار آمدیم. من مرتب به مدرسه می‌رفتم و در عوض اجازه می‌یافتم که روزهای تعطیل ساز بزنم. بالاخره مدرسه را به پایان رساندم، بعد به کالج فنی رفتم. چندسالی حتی به کار لوله‌کشی پرداختم.

■ **آیا وقتی در مهمانیها شرکت می‌کردید مزد هم می‌گرفتید؟**

دودو ندیایه رُز: بله، و پول را برای خانواده‌ام می‌بردم. حتی بعد، آنها نمی‌خواستند بدانند. اوضاع همین‌طور پیش می‌رفت تا روزی، در نوزده سالگی، دایی‌ام آمد تا کتک دیگری به من بزند که از خودم دفاع کردم. باید بگویم که در آن زمان

## هنگام رقص طبها: هنگام به هم آمیزی دستها و پاهاست

به مردم منتقل می‌کرد. هر ساز یا طبل نقش مشخصی داشت. طبلی بود به نام *خین* که در دربار زیاد به کار می‌رفت. این طبل اکنون در میان فرقه‌ای به نام «مرید» برای مراسم اسلامی استفاده می‌شود. همچنین یک طبل چهارگوش خیلی قدیمی را کشف کردم که روی چهارچوبی سوار می‌شده و اسمش *آسیکو (assiko)* و متعلق به جزیره گوره (Gorée) بوده است.

■ **طبل مشابهی در میان بعضی کوهنشینان جامائیکا پیدا شده است که در آنجا به نام گومبه خوانده می‌شود.**

دودو ندیایه ژن: کلمه *گومبه* در سنگال هم به کار می‌رود. اسم یک رقص قدیمی است که با آواز همراه است، و طی آن زنها با ظرافت تمام لباسهای گشادشان را تکان می‌دهند. در کنسرتی که اخیراً در باهیا دادیم شنونده‌ها خیلی اشتیاق نشان دادند، چون ما فرصتی را فراهم کردیم تا آنها به ریشه‌های موسیقایی خودشان گوش دهند. در سال ۱۹۶۰ که سنگال استقلال یافت، من به گروه باله سنگال پیوستم، و به سفر اروپا رفتم. به چکسلواکی، رومانی و ترکیه. بعد تصمیم گرفتم که گروه خودم را به وجود بیاورم و به بچه‌های خودم درس بدهم. آنها اکنون با خودم کار می‌کنند. در ۱۹۸۰ گروه *Rosettes* را تشکیل دادم که یک گروه زن طبال است، بعد گروه *Roseaux* را که مخصوص کودکان چهار تا دوازده ساله است؛ آنها سال گذشته در ژاپن برنامه اجرا کردند.

■ **چطور شد که با مایلز دیویس برنامه اجرا کردید؟**

دودو ندیایه ژن: مایلز کارهای مرا روی نوار شنیده بود و از من پرسید که دلم می‌خواهد در نخستین نیمه کنسرت او در پاریس برنامه اجرا کنم. وقتی کنسرت تمام شد، آمد و با ما به بدیهه‌سازی پرداخت. من در نیمه اول کنسرت‌های رولینگ استونز و چند خواننده فرانسوی هم طبل زدم.

■ **رقص را چگونه یاد گرفتید؟**

دودو ندیایه ژن: با نگاه کردن به دیگران. همه طبالها رقص بلدند. برای طبالی خوب دانستن رقص لازم است.

■ **آیا رقصنده‌ها از ضرب طبها پیروی می‌کنند یا ضرباهنگایشان را خودشان ابداع می‌کنند؟**

دودو ندیایه ژن: آنها تابع طبها هستند، اما هر رقصنده ضرباهنگهای موردعلاقه خود را دارد و می‌تواند از نوازندگان بخواد که آنها را بنوازند. عوض کردن ضرباهنگها برعهده سرنوازنده است، و او باید بداند که هرگونه موسیقی خاص را با چه سازی باید نواخت. از این گذشته، هر رقص

نمادهای خاص خود را دارد.

■ **آیا همه رقصهای قدیمی هنوز هم اجرا می‌شود؟**

دودو ندیایه ژن: بله. مثلاً *یابا*، که موردعلاقه مخصوص پیرزنان نواحی سنت لوئیس، داکار، گوره و روفیسک است. می‌توان ساعتها آن را رقصید. این رقص در اصل متعلق به روسپیان بوده است. تا همین چند سال پیش زنان خود را با بهترین جامه‌ها و جواهراتشان می‌آراستند و گیسوانشان را به صورت دسته‌های کوچک می‌بافتند و به هنگام رقصیدن، جامه‌ها و جواهراتشان را به نمایش درمی‌آوردند. بعضی از آنها گیسوانشان را باز می‌کردند و همچنان که به رقص خود ادامه می‌دادند آنها را دوباره می‌بافتند. طی این رقص مردان می‌کوشیدند تا با زنها تفاهم و آشنایی پیدا کنند. زوجهای بسیاری نخستین‌بار ضمن رقص *یابا* با یکدیگر آشنا شده و بعدها با هم ازدواج کرده‌اند و اکنون پس از چهل سال با هم‌اند! رقص دیگر *وونگوه (wongue)* است که توسط کودکان تازه مختون اجرا می‌شود، یا در جشن پایان برداشت رقصیده می‌شود. *فروویار (farevoudiare)* توسط پسرانی اجرا می‌شود که می‌خواهند به خواستگاری دختران بروند. اگر دختری طرف مقابل خود را پسندد، روسری خود را برمی‌دارد و آن را جلوی او می‌اندازد. زنان *لیو (Lebou)* رقص *نیاری گورونگ (niari gorong)* را بیشتر می‌پسندند که ضرباهنگ آن با نوای دو طبل همراه است. این رقص در مراسم تعمید و عروسی و نیز در ختنه‌سوران اجرا می‌شود. نقلها گاهی برای کشتی‌گیران سنتی سنگالی نیز می‌نوازند. در این مواقع آنها طبلی با صدای زیر به کار می‌برند که نام *لامپ* یعنی نام خود این ورزش را بر خود دارد. در اینجا بان هم سر طبال رهبری ده - دوازده طبالی را که پشت سرش هستند به عهده دارد. بعضی تکه‌ها در این قطعات با *خالام (Khalam)* (یک فلوت وولوف) و همراه با طبلهایی نواخته می‌شود که صداهای خفه دارند.

■ **آیا طی سالیان برنامه‌هایی که با طبل اجرا می‌شود تغییر کرده است؟**

دودو ندیایه ژن: بله، بسیار زیاد. مثلاً *مبالاکس (mbalax)* ضرباهنگی پایه‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ پدیدار شد و معمولاً با یک یا چند طبل در رقصهایی نواخته می‌شود که طی مراسم خاصی مثل جشنهای تعمید و عروسی به اجرا درمی‌آید. نسل جوان دگرگون شده است، آنها می‌دانند که با ضرباهنگهای نوین چگونه برقصند، با این همه بعضی جوانان گاهی از من می‌خواهند که ضرباهنگهای قدیمی را بنوازم. رقص بسیار گویایی که امروزه باب طبع سنگالی است *دیجنته نیت ات نیت (digente nit at nit)* نام دارد که به

معنای تفاهم بین انسانهاست و در آن رقصندگان دستهایشان را روی قلبهایشان می‌گذارند و تظاهر به خواب می‌کنند. پیام آن این است که هر کس باید با دیگری کنار بیاید و از فلق تا شفق قلب خود را گشوده دارد.

■ **از آنجا که نقش نقالان زنده نگه داشتن سنتهاست آیا هموطنان شما از اینکه ضرباهنگهای نوینی به وجود آورده‌اید شگفت‌زده نشدند؟**

دودو ندیایه ژن: نه - و من بیش از ۵۰۰ تا از آنها را به وجود آورده‌ام. در واقع، همین باعث شد که من محبوبیت پیدا کنم. فکر می‌کردم این درست نیست که پیشینیان من ضرباهنگ بیافرینند و من چنین نکنم. من از وقایعی مثل مسابقات فوتبال الهام می‌گیرم. آفریدن همیشه در ذهن من بوده است. درآمد بخش اخبار تلویزیون سنگال را، مثل چیزهای دیگر، من ساختم. آهنگ، آن شبی که در هتلی در رومانی بودم به سراغم آمد و دیگر نتوانستم بخوابم. می‌توانستم صدای به هم خوردن پنجره‌ها، بال پرندگان و باد و باران را بشنوم، و من همه آن صداهای طبیعی را در ضبط صوت کوچکی ضبط کردم. وقتی به داکار برگشتم، به ساحل رفتم و به ضبط کردن ادامه دادم - صدای بازگشت قایقرانان، خروش دریا، و طی یک مسابقه فوتبال، هیاهوی شادمانه هواداران تیمها، برخورد توپ با زمین و فریاد بازیگران، فکر خوبی بود، بعد همه آن برداشتها را به زبان طبل در آوردم.

■ **چگونه آهنگ می‌سازید؟**

دودو ندیایه ژن: به خانه‌ای که نزدیک داکار دارم پناه می‌برم، تا بتوانم آرامش و سکوت داشته باشم. فصلهایی از ضرباهنگها را ابداع می‌کنم که بعد درهم می‌آمیزمشان. همچنانکه موسیقی ما سینه به سینه انتقال یافته است، من مجموعه حرکاتی را به وجود آورده‌ام که به کمکشان می‌توانم به نوازندگان بگویم چه وقت وزن یا شدت صدا را افزایش دهند یا چه وقت ضرباهنگ را تغییر دهند. تکه‌هایی هست که من بدیهه‌سازی می‌کنم، و طبالهای دیگر دنبال من می‌آیند.

■ **برای آینده چه برنامه‌ای دارید؟**

دودو ندیایه ژن: دلم می‌خواهد در سال دوهزار کنسرتی را در فرانسه برپا کنم که بتواند گنجینه عظیم میراث موسیقایی و موزون آفریقا را نشان دهد. به‌زودی به سفر آفریقا می‌روم، از مراکش تا آفریقای جنوبی و در پی نوازنده‌ها و رقصندگان می‌گردم. این برنامه شامل ضرباهنگها، سازها و آداب کشورهای مختلف آفریقا خواهد بود. ■

۱. قومی اهل شبه جزیره کیپ ورد در سنگال.